



درس فارج فقه استاد ماج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۷ بهمن ۸۹

مصادف با: ۱۲ ربیع الاول ۱۴۳۲

جلسه: ۶۶

موضوع کلی: مسئله دوم

موضوع جزئی: حقیقت تقلید

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

عرض کردیم در باب معنای اصطلاحی و حقیقت تقلید، چهار قول وجود دارد:

قول اول: تقلید عبارت است از التزام قلبی به قول غیر که چند دلیل بر این قول اقامه و همگی مورد اشکال واقع شد.

قول دوم: تقلید عبارت است از نفس عمل یعنی اینکه کسی عمل بکند بر طبق نظر مجتهد و مفتی، تقلید به این عمل او صدق می‌کند و عزم و قصد و بنا گذاری و التزام به اینکه به رأی دیگری عمل بکند از مقدمات تقلید می‌باشد، تقلید از جنس عمل است و به خود عمل می‌گویند تقلید. برای این قول چند دلیل اقامه شده که بعضی از این ادله وافی به مقصود هست اما بعضی از آنها محل اشکال است.

ادله قول دوم:

دلیل اول: سیره عقلاء

تقلید در هر چیزی متناسب با آن چیز می‌باشد مثلاً تقلید در سخن گفتن به این است که شخص همانند مقلد سخن بگوید، تقلید در کتابت به این است که همانند او بنویسد و تقلید در اعتقاد به این است که اعتقادش همانند او باشد که در این صورت تقلید می‌شود یک امر قلبی.

پس بطور کلی بسته به اینکه متعلق تقلید چه چیزی باشد تقلید از سنخ و جنس همان چیز خواهد بود. در مورد عمل به احکام شرعیه هم تقلید از سنخ عمل است چون مکلفین تکالیف و وظایفی بر عهده دارند که باید این تکالیف را بشناسند و به آنها عمل بکنند. برای اینکه به علم اجمالی این تکالیف بر آنها ثابت شده، در صورتی تقلید برای عامی صدق می‌کند که او بر طبق آنچه از راه تعلم فهمیده عمل بکند و صرف التزام قلبی نمی‌تواند بر اعمال و افعال خارجی عارض شود چراکه اصلاً بحث ما در مورد خارج است و او مقلد در عمل به احکام می‌باشد و تقلید مربوط به عمل به تکالیف شرعیه می‌باشد پس پیروی، اتباع و متابعت از مفتی و مجتهد برای عامی وقتی صدق می‌کند که در مقام عمل این عامی مثل آنها و آنچه که آنها می‌گویند عمل کند و این یک امر عقلانی می‌باشد. تا مادامی که عملی از شخص صادر نشود عقلاء نمی‌گویند این شخص پیروی و تبعیت کرد مثلاً اگر کسی برای معالجه نزد پزشک برود و طبیب به وی نسخه بدهد در صورتی عقلاء می‌گویند که از نسخه طبیب تبعیت کرده که به آن عمل کند و به صرف گرفتن نسخه پیروی از طبیب نمی‌گویند.

خلاصه دلیل اول این می‌شود که بسته به اینکه متعلق تقلید چه چیزی است، جنس تقلید معلوم می‌شود. در مسئله عمل به احکام شرعیه آنچه که باعث شده بر عامی صدق عنوان مقلد بکند و تقلید به حساب بیاید، عمل او بر اساس نظر مجتهد و مفتی می‌باشد و صرف التزام او به اینکه به رأی و نظر مفتی و مجتهد عمل بکند باعث صدق عنوان مقلد بر او نمی‌شود.

دلیل دوم: حکم عقل

محقق اصفهانی می‌فرماید: به مقتضای حکم عقل انسان باید در مقام امتثال استناد به حجت یا کسی که برای او حجت قائم شده، داشته باشد یعنی امتثال و عمل به تکالیف شرعیه که از طرف خداوند بر ما واجب شده بدون اینکه انسان خودش حجت را تحصیل یا از کسی که حجت را تحصیل کرده بپرسد، این محل اشکال است.

قبلاً نیز این را بحث کردیم که انسان علم اجمالی به وجود تکالیف دارد و تا این تکالیف را نشناسد و امتثال نکند مسلماً نسبت به آن علم اجمالی ثابت شده فراغ ذمه پیدا نمی‌کند و طرق ثلاثه اجتهاد و تقلید و احتیاط برای این جهت که حصول مؤمن از عقاب می‌کنند، معرفی شده‌اند. طرقی که می‌تواند مؤمن از عقاب باشد یکی از این سه راه است که تقلید یکی از طرق سه گانه محصل مؤمن از عقاب است، حالا اگر تقلید عبارت از عمل نباشد آیا تکالیف معلومه بالاجمال امتثال خواهد شد یا نه؟ آیا با صرف التزام قلبی مؤمن از عقاب حاصل می‌شود یا نه؟ آیا همین که انسان برود و فتوای یک مجتهد را یاد بگیرد و رساله یک مرجعی را اخذ بکند و یا در قلبش ملتزم به این شود که من می‌خواهم به نظر مرجع عمل بکنم، مؤمن از عقاب حاصل می‌شود یا نه؟

مسلماً حاصل نمی‌شود، این نشان می‌دهد تقلید به عنوان یک طریق محصل از عقاب عبارت است از عمل و این مقتضای حکم عقل است و عقل اقتضاء می‌کند که در مقام امتثال انسان یا باید خود حجت داشته باشد یا حداقل به کسی رجوع کند که حجتی برای او قائم شده باشد و غیر از این باشد این امتثال نخواهد بود.

اشکال بر دلیل دوم:

این دلیل به نظر ما محل اشکال است. اینکه گفته می‌شود مکلف در مقام امتثال باید عملش مستند به حجت یا من له الحجة باشد، تردیدی نیست و این بحث مورد قبول است. عمل انسان باید استناد داشته باشد به حجت یا من له الحجة چون اگر بدون استناد عمل بکند عملش مؤمن از عقاب نخواهد بود و علم اجمالی او باقی می‌ماند و اصل اشتغال ذمه او را در بر خواهد گرفت و فراغ ذمه پیدا نمی‌کند در این هیچ تردیدی نیست.

اما این اثبات نمی‌کند که حقیقت تقلید عمل است، لازمه این حکم عقلی این نیست که حقیقت تقلید عمل باشد چون در معنای تقلید این خصوصیت نیامده که مؤمن از عقاب باشد. مسلماً عمل انسان که مستند به حجت باشد، مؤمن از عقاب است اما چه بسا کسی بگوید عکس مستند مؤمن از عقاب است، عملی که از روی تقلید واقع شود مؤمن از عقاب است. ما هم قبول داریم که عمل انسان باید مؤمن از عقاب باشد و در مقام عمل و امتثال باید اینگونه باشد اما چه کسی گفته که این خودش نمی‌تواند مستند به چیزی باشد که آن چیز تقلید است؟

لذا ما استمداد می‌کنیم از معنای اجتهاد، مگر اجتهاد به عنوان یکی از طرق سه گانه مؤمن از عقاب معرفی نشد؟ خود مستدل در استدلال خود این را بیان کرد و گفت که بهر حال انسان باید برای اینکه از این علم اجمالی رها شود، تکالیف خود را عمل کند. اجتهاد به عنوان یک راه محصل مؤمن از عقاب معرفی شد.

سؤال ما این است: آیا کسی که اجتهاد و استنباط حکم شرعی می‌کند آیا لزوماً عمل بر طبق اجتهاد هم دارد؟ شما که می‌گویید اجتهاد یک راه است نظر به استنباط حکم دارید یا عمل مجتهد؟ مسلماً در آنجا به عمل مجتهد کار ندارید. ممکن است که یک مجتهدی یک نظری را بدهد و خودش هم عمل نکند، شما عمل مجتهد را به عنوان محصل مؤمن از عقاب معرفی می‌کنید یا خود اجتهاد را؟ بحث بر روی حقیقت اجتهاد است و می‌خواهیم ببینیم که حقیقت اجتهاد چیست. حقیقت اجتهاد آیا استنباط حکم است یا عمل مجتهد؟ بالاخره اجتهاد در عرض تقلید است. لذا صرف اینکه امتثال و عمل مؤمن از عقاب است دلیل نمی‌شود که خود عمل عبارت از تقلید باشد، لذا به نظر ما این دلیل مرحوم اصفهانی قابل قبول نیست و به مقتضای حکم عقل نمی‌توانیم بگوییم تقلید عبارت است از خود عمل.

دلیل سوم: تناسب با معنای لغوی

البته تعبیر به دلیل یک مقداری همراه با مسامحه است و می‌توانیم این را به عنوان یک شاهد ذکر کنیم و آن تناسب این قول با معنای لغوی تقلید است. اینکه ما تقلید را عبارت از عمل بدانیم این با معنای لغوی تقلید مناسبت است و خود این تناسب معنای لغوی با معنای اصطلاحی و حقیقت تقلید در یک علم خاصی شاهدهی است بر اینکه این بیان و این معنی و تعریف احسن از تعاریف دیگر است.

در معنای لغوی تقلید ما گفتیم که تقلید یعنی «جعل الغیر ذا قلاده» یعنی قرار دادن غیر صاحب قلاده و قلاده آن چیزی است که بر گردن می‌بندند مانند تقلید الهدی که در حج انجام می‌شود یعنی بر گردن آن حیوانی که می‌خواهند در منی قربانی کنند قلاده‌ای را قرار می‌دادند که معلوم بشود این حیوان قرار است در حج قربانی شود. و همچنین در مورد خلافت که بیان کردیم. اگر ما تقلید را به معنای عمل بدانیم در واقع حقیقت تقلید این است که مکلف عمل خود را به گردن مجتهد می‌اندازد و اگر از او سؤال کنند که چرا اینگونه عمل می‌کنی جواب خواهد داد که چون مجتهد اینگونه فتوی داده من عمل می‌کنم یعنی عملش را به عهده و ذمه‌ی آن مجتهد قرار می‌دهد. یعنی مجتهد را ذا قلاده قرار می‌دهد و عمل را به عنوان قلاده بر گردن مجتهد می‌اندازد. به همین خاطر است که می‌گوییم معنای لغوی با این معنای اصطلاحی مناسبت است. معنای لغوی تقلید یعنی جعل الغیر ذا قلاده و این در مانحن فیه رعایت شده و وقتی می‌گوییم تقلید عمل است این در واقع یعنی جعل عمله به گردن مجتهد. که این به عنوان یک شاهد و مؤیدی بر قول دوم می‌باشد. البته مثل این را مرحوم شیخ برای قول اول ادعا کرده لذا به عنوان شاهد مطرح است نه دلیل، هر چند به سخن و ادعای شیخ انصاری اشکال شده است. لذا این به معنای لغوی تقلید انطباق و موافقت آن با قول دوم بیشتر می‌باشد.

تذکر اخلاقی:

روایتی از امیر المؤمنین (ع) در باب مرگ وارد شده که واقعاً تأمل در این روایت و توجه و التفات به این کلام شریف و نورانی برای انسان خیلی سازنده می‌باشد.

حضرت امیر(ع) می‌فرماید: «نفس المرء خطاه الی أجله» نفس‌های انسان، هر نفس انسان گامهایی است به سوی اجل. همین دم و باز دم که انسان در هر لحظه ناگزیر از آن است انسان را به مرگ نزدیک می‌کند.

وقتی انسان به سمت کاری می‌خواهد برود، مقصدی دارد. اینکه این مقصد را بخواهد به آن برسد با قدم و با گام به آن می‌رسد. در هر کاری که انسان دارد برای رسیدن به آن قدم برمی‌دارد که گاهی این گامها اختیاری است و مقصدی را در نظر می‌گیرد و برای رسیدن به آن مقصد که یا مکان و یا امر دیگری است، بالاخره برای رسیدن به آن کارهایی می‌کند و قدم‌هایی برمی‌دارد. اما اجل و مرگ یک مقصدی است که گامهای انسان در این مسیر و در راه رسیدن به این مقصد اختیاری نیست. اگر انسان در این کلام نورانی دقت کند خیلی سازنده است که هر ثانیه چندین دم و بازدم انسان دارد و در هر زمانی با این نفس‌ها به سوی اجل و مرگ گام برمی‌دارد و این نفس‌ها هیچ وقت باعث طولانی‌تر شدن عمر نمی‌شود و هرچه زمان می‌گذرد عمر انسان کوتاه‌تر می‌شود. کسی با زندگی کردن بیشتر عمرش طولانی‌تر نمی‌شود.

«نفس المرء خطاه الی أجله» واقعاً انسان همچنان که توصیه نبی مکرم اسلام(ص) و اهل بیت(ع) و آیات قرآن و سفارش بزرگان است باید به یاد معاد باشد و این از هر جهت خیلی برای انسان سازنده است، از جهت توسعه تعمیق اعمال صالح و از جهت اجتناب از محرمات کمک می‌کند. إن شاء الله خداوند توفیق توجه و تأمل در این باره را به همه ما عنایت بفرماید.

«والحمد لله رب العالمین»